

توضیح پیام فدائی: مقاله ("رویا"ی یک توده ای) نوشته چریک فدائی خلق رفیق شهید جمشید هدایتی است که در این جا به یاد این رفیق ارزنده ، مبادرت به چاپ آن می نمایم. در این نوشته که اولین بار در تاریخ اردیبهشت ۱۳۶۶ در شماره ۹ "پیام فدایی" به چاپ رسیده ، رفیق جمشید به بررسی منظومه سراسر ندامت "به آذین" از رهبران حزب توده پرداخته و جنبه هایی از رفتارهای این جماعت ضد خلقی را افشاء نموده است. این مقاله با بیانی روشن و عینی منعکس کننده انزجار و نفرت به حق توده های تحت ستم ایران از دار و دسته ضد انقلابی و منحن موسوم به "حزب توده ایران" است و این حقیقت به خوبی در قلم رفیق جمشید هدایتی به نمایش درآمده است.

### "رویا"ی یک توده ای

روای یک توده ای، نام منظومه بلندی است سروده محمود اعتماد زاده "به آذین" از سلسله جنبانان حزب خائن توده که در ورق پاره اطلاعات اول مهرماه ۶۵ به چاپ رسیده است؛ آن هم با مقدمه ای که اگر امضای این فرد در پای آن نباشد ممکن است این تصور پیش آید که مقدمه را مثلاً حجت الله اسلام رفسنجانی نوشته است. این منظومه در حقیقت بازگو کننده تمامی خصائص و طرز فکر و استدلالات اعضای یلند مرتبه حزب توده است که آقای "به آذین" آن را به موجزترین شکلی بیان نموده و به این وسیله بار دیگر عمق عفونت و گندیدگی اش را برای همگان آشکار می سازد. او نشان می دهد که چگونه و به چه آسانی می توان به همه چیز پشت پا زد و برای به در بردن جان حقیر خود کاسه داغ تر از آش شد، چگونه می توان به سبک توده ای جماعت، آن چنان از رژیم خون و جنایت جمهوری اسلامی تعریف و تمجید کرد که حتی دهان حجج الاسلام و آیات عظام از حیرت باز بماند.

به هر حال این نوشته به هیچ وجه نمی خواهد منظومه بلند توده ای معروف و حزب الهی دو آتشه، "به آذین" وقیح را از زاویه ادبی آن مورد بررسی قرار دهد چرا که منظومه فوق الذکر اصولاً منظومه ای ادبی نیست بلکه صرفاً توبه نامه ای است در لباس منظومه.

توده ای معروف تنها در مقدمه اشاره ای دارد به "دگرگونی کُند ولی آرام" در رابطه با پذیرش ایدئولوژی اسلام، بدون آن که مشخص کند که این تغییر بینش چگونه و از کجا نتیجه شده و چه عواملی در آن دخالت داشتند. دستیابی به آن نقطه کلیدی که آقای "به آذین" را به این جا کشانیده است می تواند به شناخت از جهان بینی و طرز تفکر طیف توده ای کمک شایان توجهی نماید. در هر صورت جناب "به آذین" باید نشان می داد که بین وحدت استراتژیک "سوسیالیسم" حزب توده با اسلام خمینی و انطباق ایدئولوژیک این دو، فاصله چندانی وجود ندارد و این فاصله را می توان با قدم زدنی کوتاه از دفتر حزب توده به زندان اوین و ضمن بازدید مجدد از پیشرفت های "انقلاب اسلامی" حل نمود.

باید گفت که بدون شک این جماعت توده ای به آن چه که به نام ایدئولوژی و ایده حزب شان هم نامیده می شود ایمان نداشته و ندارند، گرچه این جماعت در طول چهل و چند سال اخیر همواره مدعی مارکسیسم بوده اند و در پروسه استحاله طبقاتی خود هم، از "مارکسیسم" دست نکشیدند اما نه در دهه ۳۰ رهبران حزب توده از ندامت و خیانت کوتاهی کردند و نه در دهه ۶۰؛ و همیشه نیز این خیانت ها را بی شرمانه به حساب

"مارکسیسم" و "ورشکستگی مارکسیسم" گذاشته اند. ولی مارکسیسم آن ها همان قدر جدی و واقعی است که مارکسیسم احزاب به اصطلاح کمونیست همپالگی آن ها. اما این "سخت سری" در انتصاب خود به مارکسیسم را نه تنها نباید جدی گرفت بلکه باید به یاد داشت که دشمنان پرولتاریا در مبارزه با این طبقه به لباس مارکسیسم هم در می آیند و حزب توده نمونه مشخص این واقعیت تاریخی است.

حزب توده "متخصص سازش" و "نرمش" است و همواره در استراتژی و تاکتیک خود حداکثر نرمش را به خرج داده است. کفایت تا شرایط دچار تحول گردد و مثلاً جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت قرار گیرد یا شرایط نسبتاً آسان مبارزه در یک دوره تبدیل به شرایط سختی گردد، آن گاه همگان می توانند به عینه "نرمش" حزب توده را تماشا کنند. و البته روشن است که این نرمش ها به خصوص در اصول و استراتژی است که صورت می گیرد و نه صرفاً در تاکتیک ها، چرا که حزب توده، قهرمان نرمش در اصول و استراتژی بوده و هست. این جماعت همان طور که جناح سالم ساواک شاه را در تیمور بختیار یافته و با رئیس سابق سازمان امنیت شاه دست اتحاد بستند، به همان آسانی هم جمهوری اسلامی و اسلام خمینی را با سوسیالیسم ادعائی شان همسان و در وحدت استراتژیک دیدند.

برای خیلی ها این خود سنوالی است که چگونه رهبران و کادرهای این حزب در زندان ها و با کم ترین فشاری توبه نامه های حاضر و آماده را از جیب بیرون آورده و اول از همه خودشان را به لجن می کشند. جواب این سنووال واضح است، در زندان ها هم همچون در صحنه جامعه باید "نرمش" نشان داد؛ چرا که برای تحمل شکنجه های وحشیانه به ایمانی قوی نیاز است. اما ایمان از اعتقاد عمیق به ایدئولوژی و هدف بر می خیزد. این ایمان مستحکم باید خود را در همه عرصه های مبارزه طبقاتی نشان دهد و از جمله در زندان و شکنجه گاه که جزئی جدائی ناپذیر از واقعیت مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم می باشد. تنها بی ریشگی و بی اعتقادی و بی ایمانی و عدم پابندی به هرگونه اصول و پرنسیب این جماعت است که آن چنان خمیرمایه ای را از وی به عمل می آورد که حاضر است در اوایل دهه ۳۰ از "شاهنشاه جوان بخت" طلب بخشش نماید و بار دیگر در اوایل دهه ۶۰ و این بار از "امام امت" طلب مغفرت نماید. آن جا تاریخ کهنسال "ایران باستان" را به شهادت بگیرد و این جا تاریخ "سراسر مبارزه اسلام انقلابی" را. چنین است حزب توده و چنین نیز خواهد ماند. این بی ریشگی و بی ایمانی تا آن جا در این جماعت رسوخ کرده است که حتی "آیت الله کیانوری" یا آن طور که جماعت توده ای می گویند "تهمن در زنجیر"، دبیر کل این حزب، کار را به آن جا می رساند که در دادگاه - جانی که خود وی به عنوان متهم حضور دارد - نقش بازجو را در مقابل باقی مانده اعضای حزب خود به عهده می گیرد و یا آن به اصطلاح فیلسوف و آکادمیسین "بزرگ" این جماعت ورشکسته نیز هفته ها در نشریات ضدانقلاب درباره به اصطلاح پوچی و بیهودگی مارکسیسم قلم فرسائی می نماید، و جوانان میهن را برحذر می دارد که در پای "دیوار ورشکسته مارکسیسم" ننشینند. و به همین صورت نیز اینک این آقای "به آذین".

بلی اکنون نوبت اوست تا لاطائلات خود را به همه عرضه کند. او نشان می دهد که حتی قادر است از دیگر همپالگی هایش نیز در این زمینه سبقت بگیرد. توده ای معروف در اول منظومه می تواند به شما بقبولاند که امدادات غیبی جمهوری اسلامی چیز پوچی نیست. وی در توصیف خروج خود از زندان می گوید که چگونه یکی در گوش او ندا می دهد که "برو" ! ولی "در چشم پیدا نیست" - شاید ملائکه بوده اند! - از این بند به آن بند، از راه روها می گذرد ولی کسی به او اعتنائی ندارد. "کسی را کار با من نیست. کسی از من نمی پرسد" کجا یارو؟" نمی بینم آیا؟ این چه جادوئی است"!!

جادو و جنبلی در کار نیست. جادو و معجزه برای امثال "به آذین" آن جا اتفاق می افتد که خود را در منجلاب جنایت و پلیدی جمهوری اسلامی و جزئی جدائی ناپذیر از آن می یابد. از این جا همه درها به رویش باز است و این "رویا" نیست، واقعیت است. و از این پس آقای "به آذین" و امثال او "چو ماهی زنده ای در دریای اسلام" اند.

بنابراین چاپلوسی و تملق گوئی را با آوانتازی که از "دریای اسلام" گرفته است، شدت می بخشد و این گونه از خمینی ضدخلق و این مزدور امپریالیسم و جلاد خلق های ایران ستایش می کند: "همان بود و همان است او، خمینی، رهبر حق بین، ستون خمیه است" یا "خمینی، پاسدار وحدت اسلام پرچمدار استقلال و آزادی"، "خمینی مژده بخش زندگی، سامان ده پیروزی مردم" و... به راستی که باید تأکید نمود که تنها دو گروه به حد کافی وقیح می توانند از خمینی جلاد این گونه تعریف و تمجید کنند، آخوندهای حکومتی و توده ای ها.

باقی حرف های منظومه همان است که جناب کیانوری در قالب نثر و "فلسوف" توده ای جناب طبری در قالب تئوری عرضه کرده اند، تکفیر کمونیسم، تعریف و تمجید از خمینی و جمهوری اسلامی اش، و رد کردن و محکوم نمودن شوری، همان کشوری که سابقاً او و همپالگی هایش در حزب توده حاضر نبودند کسی نازک تر از گل به آن بگوید، اما اکنون: "به زیر آسمان روشن ایران مه و ابر شمالی را فروغ راستین گفتند".

و خلاصه به ده ها شیوه مختلف مجیز گفتن از رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی حاصل کار آقای "به آذین" است. دست آخر نیز این آقا برای بازبینی به جبهه می رود تا عمق "انقلاب و جنگ" را در آن جا ببیند و حاصل این اقدام آن می شود که جناب "به آذین" به اصطلاح به جرگه "شهبان زنده" بیوندند!! در حالی که ده ها هزار تن از کمونیست ها و انقلابیون در شکنجه گاه های مخوف جمهوری اسلامی قهرمانانه پایداری می کنند و هر روز و هر ساعت حماسه های جاویدانی از مقاومت و پایداری را در برابر این رژیم مزدور به نمایش می گذارند، این جماعت بی ریشه این گونه عاجزانه در بارگاه خمینی به خاک می افتند و از جلاد تقاضای بخشش می نمایند. بسیاری از اینان حتی یک سیلی هم نخورده همه چیز را وا داده و اکنون نیز همچون گذشته برای جمهوری اسلامی یقه درانی می کنند و بیشرمانه همچون زمان "فعالیت حزبی" چشم خود را به روی همه جنایات این رژیم فرو می بندند... "رویا"ی این جماعت خائن همان ست که شاعرک بی مایه به موجزترین شکلی آن را بیان می کند: "گرفت و گیر نه، آشوب نه، پرسش نه، گیرم هم سلام آشنائی نه...". این همه آن چیزی است که از رژیم می خواهند. آرامش به دور از بگیر و به بند و زندان و شکنجه آن هم به قیمت تأیید سرکوب توده های ستمدیده و خیانت آشکار به همه چیز.

باری! بسیار درباره حزب توده و "سابقه درخشان" چهل و چند ساله این حزب گفته ایم و شنیده ایم و سخن گفتن درباره خیانت های این حزب تکرار مکررات است ولی باید حتماً و حتماً روی یک خصیصه حزب توده انگشت نهاد، خصیصه ای که در جامعه فعلی ما مربوط به دو گروه است. اولی آخوندهای حکومتی و دومی توده ای ها. این خصیصه بارز همانا بی چشم و روئی و وقاحت است که هر کدام از این دو گروه به شیوه خاص خود آن را بروز می دهند و بدون شک این وقاحت و بیشرمی را باید در الزامات حفظ منافع نظامی دید که هر دو جماعت در جهت حفظ آن می کوشند. توده ای جماعت البته آن ها که جان به در برده و در کشورهای "برادر" رحل اقامت افکنده اند، اکنون آن چنان دم از انقلابی گری و وحدت نیروهای انقلابی می زنند که گویا این آن ها نبوده اند که مدت پنج سال مجیز رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی را گفته و از هر گونه لجن پراکنی بر علیه نیروهای کمونیستی و انقلابی ابائی نداشته اند؛ انگار آن ها نبوده اند که در شناسائی و دستگیری انقلابیون با رژیم همدست شده و همصدا با جمهوری اسلامی همه سازمان های چپ را "چپ آمریکائی" خواندند و مثل این که

این آن‌ها نبودند که دست در دست برادران پاسدارشان در همه جنایت‌های جمهوری اسلامی شریک بودند. اما اکنون آن‌چنان با مسائل گذشته و حال برخورد می‌کنند که انگار نه انگار مسئله‌ای اتفاق افتاده است. و از قرار معلوم همه چیز از ابتدا همان بوده است که اکنون حزب توده می‌گوید. به همین سیاق می‌توانیم به خوانندگان خود اطمینان بدهیم چنان‌چه این جناب "به آذین" و یا چند تایی دیگر مثل خود او که بر صفحه تلویزیون جمهوری اسلامی خوش درخشیده‌اند، اگر پایشان به نقطه امنی - مثل کشورهای "برادر" - برسد منکر همه آن خیانت‌ها و انحرافات و جُبن و زبونی خواهند شد و در نهایت آن اقدامات را "تاکتیک" به حساب آورده و چه بسا که خودشان را قهرمان مقاومت در زندان‌های ضدخلقی هم جا بزنند. در حالی که به نیروهای انقلابی هم پرخاش نمایند که این "چپ‌روی"‌های شماها بود که باعث تغییر روش جمهوری اسلامی نسبت به ما و دستگیری‌ها و شکنجه‌های وحشیانه‌ای همچون استعمال داروهای "ندامت" آور گردید!!

اما علیرغم همه این وقاحت‌ها جماعت توده‌ای رسوا تر از آن است که دیگر حناپیش در میان مردم رنگی داشته باشد و دیر نیست روزی که همه این خائنین همچون دیگر نوکران و مزدوران امپریالیسم در ایران به سزای جنایت‌های بی‌پایان‌شان برسند. چرا که "رویا"ی توده‌ای‌ها در واقعیت زندگی چنین متحقق خواهد گردید.